Research Quaterly of
Islamic Education and Training
Volume 5, Issue 3, 2024

Examination of the Effects of Justice in Governance in the Thought of the Leaders of the Islamic Revolution and Allameh Tabataba'i

Mohammad Mehdi Moghadasi

Master's degree, Department of Education, Shahid Sadr Institute of Civilization Studies, Tehran, Iran. moh.mah6584@gmail.com

Abstract

Justice is an inherent inclination in humans, esteemed by all schools of thought, with political and educational schools claiming its realization. However, what distinguishes these schools from one another is the interpretation of justice they offer. Imam Khomeini and the Supreme Leader, considering the significance of justice and moderation in the education of individuals and society, and its role in achieving the ultimate happiness of humans, regard the realization of social justice as one of the most important duties of a religious government. Likewise, Allameh Tabataba'i examined the position of governance in the social approach of Islam and focused on the effects of justice in governance. In this context, the present study, using a descriptive-analytical method, highlights the effects of justice in governance in the thought of the leaders of the revolution and clarifies its alignment with Allameh Tabataba'i's views. In the thought of the leaders of the revolution and Allameh Tabataba'i, justice not only holds a central position in individual education but is also considered a factor for the growth and perfection of society. Social justice is a factor that actualizes the balanced potentialities of society and guides a religious society toward monotheistic education. Therefore, a religious government is obligated to strive for the realization of social justice. The realization of justice in all dimensions of governance results in various outcomes, the most significant of which is the orientation of society towards the realization of social monotheism. Just as an individual must cultivate virtuous qualities such as chastity, courage, and wisdom to progress on the path to perfection, society, in its social dimension, possesses these same virtuous qualities, which manifest through the realization of social justice. A just society inevitably guides its members toward acquiring commendable attributes and avoiding vices.

Keywords: Imam Khomeini, Ayatollah Khamenei, Allameh Tabataba'i, justice, governance, monotheistic education, human dignity.

Received: 2024/03/31 ; **Revised:** 2024/05/16 ; **Accepted:** 2024/06/03 ; **Published online:** 2024/09/23

Cite this article: Moghadasi, M.M. (2024). Examination of the Effects of Justice in Governance in the Thought of the Leaders of the Islamic Revolution and Allameh Tabataba'i. *Research Quarterly of Islamic Education and Training*, 5(3), p. 89-108. https://doi.org/10.22034/riet.2024.16245.1250

Publisher: Farhangian University © the authors http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/ **Article type:** Research Article

پژوهش در
آموزش معارف و تربیت اسلامی
دوره ۵، شماره ۳، ۱۴۰۳

بررسی آثار عدالت در حوزه حکمرانی در اندیشهٔ امامین انقلاب و علامه طباطبایی

محمدمهدی مقدسی

کارشناسی ارشد، گروه تعلیم و تربیت، پژوهشکده مطالعات تمدنی شهید صدر، تهران، ایران.
moh.mah6584@gmail.com

چکیده

عدالت، گرایشی فطری در انسان است که همه مکاتب فکری آن را ارزشمند می‌شمارند و مکاتب سیاسی و تربیتی، مدعی تحقق آن هستند. اما آنچه این مکاتب را از یکدیگر متمایز می‌سازد، تفسیری است که از عدالت ارائه می‌دهند. امام خمینی و مقام معظم رهبری، با توجه به اهمیت عدالت و اعتدال در تربیت فرد و اجتماع و نقش آن در رسیدن به سعادت نهایی انسان، تحقق عدالت اجتماعی را یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت دینی می‌دانند. همچنین، علامه طباطبایی جایگاه حاکمیت را در رویکرد اجتماعی اسلام بررسی کرده و آثار عدالت را در حکمرانی مورد توجه قرار داده است. در این راستا، پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی، با اشاره به آثار عدالت در حکمرانی در اندیشه امامین انقلاب، انطباق آن را با دیدگاه‌های علامه طباطبایی روشن می‌سازد. در اندیشه امامین انقلاب و علامه طباطبایی، عدالت، علاوه‌بر جایگاه محوری در تربیت فردی، عامل رشد و تعالی اجتماع نیز محسوب می‌شود. عدالت اجتماعی، عاملی است که قوای جامعه را به صورت متعادل به فعلیت می‌رساند و جامعه دینی را در مسیر تربیت توحیدی هدایت می‌کند. از این‌رو، حاکمیت دینی موظف به تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی است. تحقق عدالت در همه ابعاد حکمرانی، آثار گوناگونی را به دنبال دارد. مهم‌ترین اثر، جهت‌گیری جامعه در راستای تحقق توحید اجتماعی است. همانگونه که یک فرد برای حرکت در مسیر کمال باید ملکات فاضله‌ای چون عفت، شجاعت، حکمت و... را در خود ایجاد کند، جامعه نیز در بُعد اجتماعی دارای همین ملکات فاضله است که با تحقق عدالت اجتماعی این ملکات بروز می‌کند. جامعه عادلانه، قهراً افراد جامعه را در جهت کسب صفات پسندیده و دوری از رذائل سیر می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، علامه طباطبایی، عدالت، حکمرانی، تربیت توحیدی، کرامت انسانی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۲ ؛ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۳/۰۲/۲۷ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۰۳/۱۴ ؛ **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۳/۰۷/۰۲

استناد به این مقاله: محمدمهدی (۱۴۰۳). بررسی آثار عدالت در حوزه حکمرانی در اندیشهٔ امامین انقلاب و علامه طباطبایی. *پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی*، ۵(۳)، ص۸۹-۱۰۸. https://doi.org/10.22034/riet.2024.16250.1249

ناشر: دانشگاه فرهنگیان **نوع مقاله:** پژوهشی http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir

© نویسندگان

۱. مقدمه

عدالت، دغدغه‌ای بنیادین و دیرینه برای بشر بوده است و متفکران و اندیشمندان نیز همواره به آن توجه داشته‌اند. از این‌رو، از ابتدای تاریخ تا به امروز، همواره درباره آثار عدالت در بُعد فردی و اجتماعی بحث، گفتگو و نظریه‌پردازی شده است. با گسترش تمدن‌های بشری و تقویت بعد اجتماعی زندگی انسان، حکومت‌ها نقش اساسی در سرنوشت انسان پیدا کردند؛ به گونه‌ای که رویکردهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حاکمیت در شخصی‌ترین ابعاد افراد اثرگذار است. لذا، حاکمان اصلی‌ترین مربیان مردم هستند. بدیهی است که یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در تربیت، عدالت است. همانطور که اعتدال در تربیت فردی، منجربه پرورش شخصیتی متعادل و رشدیافته می‌شود، عدالت در تربیت اجتماعی نیز جامعه‌ای سالم را به ارمغان می‌آورد. پرسشی که مطرح می‌شود، این است که گسترش عدالت در جامعه و محوریت عدل در بخش‌های مختلف حکمرانی، چه آثاری به دنبال خواهد داشت؟

امام خمینی و علامه طباطبایی، دو اندیشمند و متفکر برجسته اسلامی، در عصر حاضر منشأ تحولات عمیقی در جامعه شدند. نوآوری‌های گسترده ایشان در نظام حکمی اجتهادی، دریچه‌های جدیدی را به سوی فهم عمیق‌تر دین گشود. جالب آنکه، این ابداعات در حوزه‌های مختلف فلسفه، عرفان، فقه و اصول، همپوشانی‌های بسیاری داشته و انسجام و هم‌گرایی قابل توجهی را در آثار و اندیشه‌های این دو متفکر به وجود آورده است. در جریان نهضت اسلامی مردم ایران، گرچه مسیر انقلاب براساس اندیشه‌های امام خمینی پیش رفت، اما دیدگاه‌های علامه طباطبایی به عنوان پشتوانهٔ علمی نهضت، نقشی اساسی در ترویج آموزه‌های ناب اسلامی در میان جوانان ایفا کرد. علامه طباطبایی در بحبوحه تهاجم افکار بیگانه، با جهاد فکری کم‌نظیر خود، پایگاه فکری مستحکمی بنا نهادند، که جوانان را در برابر مارکسیسم و دیگر افکار گوناگون، به جای موضع تدافعی، در موضع تهاجمی قرار می‌داد. «تفسیر المیزان» ایشان، دریایی از معارف سیاسی و اجتماعی است، که امروز نیز مسائل روز جامعه را بیان می‌کند. امتداد این نظام اندیشه‌ای در سیرهٔ علمی و عملی مقام معظم رهبری جلوه‌گر است. از این‌رو پژوهش حاضر درصدد است تا با بررسی دیدگاه‌های امامین انقلاب در مورد آثار عدالت اجتماعی، انطباق آن‌ها را با دیدگاه‌های علامه طباطبایی در این زمینه نشان دهد. امام خمینی و مقام معظم رهبری در آثار و سخنان خود، به طور گسترده به تبیین مفهوم، ضرورت و آثار عدالت پرداخته‌اند. در آثار علامه طباطبایی نیز مسئله اعتدال و عدالت، به عنوان یکی از مسائل محوری، در بحث‌های هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و سایر مباحث معارفی و تفسیری، مورد توجه قرار گرفته است. هماهنگی زیاد در نظام اندیشه‌ای امامین انقلاب و علامه طباطبایی، موجب شده که آن‌ها در تبیین چیستی عدالت، رویکرد مشترکی داشته باشند و نسبت به آثار عدالت، دیدگاه‌های یکسانی را ارائه دهند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تربیت

واژه «تربیت» از ریشه و ساختاری عربی و مصدر باب «تفعیل» است. لغت‌شناسان درباره ریشه لغوی این مصدر اختلاف‌نظر دارند. برخی بر این باورند که «تربیت» از ریشه «رب‌و» مشتق شده که به معنای فزونی یافتن است. برخی دیگر معتقدند که این واژه از ریشه «رب‌ب» مشتق شده و به معنای پروردن است. برخی نیز این دو ریشه را به یک اصل بازمی‌گردانند و معتقدند ریشه «رب‌و» اصل و ریشه «رب‌ب» مشتق از آن است. در مقابل، گروهی ریشه «رب‌ب» را اصل و ریشه «رب‌و» را مشتق از آن می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص۳۳۶). در اندیشهٔ امام خمینی، تربیت فرآیندی است که در آن موجود دارای استعداد، به کمال مخصوص به خود رسانده می‌شود. این تعریف تنها برای انسان صادق نیست؛ بلکه هر موجود مستعدّ متناسب با استعداد ذاتی خود، کمالی برای آن تصویر می‌شود، که آن کمال فعلیّت یافتن تمام ظرفیت‌هایش است؛ شکوفاسازی و به فعلیت رساندن این استعداد، تربیت است. لذا، خداوند که با فیض رحمت خود تربیت‌کنندهٔ همهٔ موجودات است، با وصف «ربّ‌العالمین» توصیف شده است (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص۵). امام خمینی در تألیفات و بیاناتشان تربیت صحیح انسان را تزکیه می‌نامند؛ واژهٔ «تزکیه» دو معنای پاک کردن و فزونی را دربردارد. از آنجایی که کمال مخصوص انسانی رسیدن به «معرفةالله» و مقام توحید است، این مقصود تنها با پاک کردن نفس از تعلقات و انگیزه‌های مادی و خواهش‌های نفسانی بدست می‌آید (همان، ۱۳۸۹ج، ج۲۰، ص۱۶). مقام معظم رهبری تربیت را به معنای جهت‌دهی و شکوفاسازی استعدادها می‌دانند. خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که برای دستیابی به کمالات جسمی و معنوی، نیازمند تربیت است. تربیت معنوی انسان در دو بخش صورت می‌گیرد؛ یکی تربیت فکر و قوای عقلانی که به وسیلهٔ تعلیم انجام می‌شود، و دیگری تربیت نفس و قوای روحی که این تربیت، تزکیه نام دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۷الف، ص۱۶۰).

از نگاه علامه طباطبایی «تربیت» از ریشهٔ «رب‌و» اشتقاق یافته است. «ربو» از مصدر «ربوة» در لغت به معنای «زیاد شدن» و «رشد یافتن» است؛ ولی «ربّ» مالکی است که امور مملوکش را تدبیر می‌کند، و اگرچه این واژه بر «تدبیر امور» دلالت دارد، اما معنای «مالک بودن» نیز در آن لحاظ شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱، ص۲۱). در اندیشهٔ علامه «تربیت» از نظر معنایی، یک روح واحد دارد. هرچند کاربرد این واژه در موارد مختلف، متفاوت است، اما این روح واحد در همهٔ استعمال‌ها جاری است. تربیت یعنی «سوق دادن متربّی به سوی کمال مطلوب» (همان، ج۷، ص۲۷). این تعریف، تعریف عام تربیت بوده که در هر ظرف و نسبت به هر موجودی که تربیت صادق باشد، صادق است. چه اینکه

مقصود از تربیت، پرورش گیاه یا پرورش جسمی حیوان و انسان باشد، یا عالی‌ترین مراتب تربیت از آن قصد گردد. تربیت در معنای خاص خود که به انسان اختصاص دارد، حرکتی استکمالی است که در آن متربّی با قدم اختیار، حرکت خویش را آغاز و مربّی او را در جهت کمال مطلوب هدایت می‌کند. کمال مطلوب انسان برترین کمالی است که مخلوق می‌تواند به آن دست یابد. لذا، انسان از جهت برخورداری از استعدادهای گوناگون، ظرفیت‌های شگرفی دارد. همچنین در مسیر به فعلیت رساندن این ظرفیت‌ها، از مراتب مختلف اختیار بهره‌مند است. با توجه به این معدن عظیم استعدادها و گستردگی محدودهٔ اختیار، انسان می‌تواند با اختیار و انتخاب خویش به بالاترین مقام انسانیّت و مقام ولایت و خداوندگاری نائل شود، و یا تنها با توجه به قوای حیوانی خویش، از حیوانات نیز پست‌تر گردد (همان، ۱۴۲۸ق، ص۲۰۴).

روشن است که در تعریف واژهٔ تربیت از نگاه امام خمینی و مقام معظم رهبری، مسئله «جهت‌دهی و شکوفاسازی استعداد»، نقشی محوری دارد. همچنین علامهٔ طباطبایی نیز در توضیح فرآیند تربیت، با تبیینی فلسفی، آن را حرکتی اتصالی و هدفمند می‌دانند که وجود استعداد، مصحّح این حرکت است. لذا، توجه به مسئلهٔ استعداد و اهمیت توجه به آن در تربیت، نقطهٔ اشتراک اندیشه ایشان است. اما آنچه دیدگاه علامهٔ طباطبایی را متمایز می‌سازد، برجسته ساختن مسئلهٔ «توجهات انسان» در تربیت است. در نگاه ایشان دستیابی به کمال مطلوب با «راه‌بری توجهات» حاصل می‌شود، و شکل‌گیری شخصیت انسان در گرو نوع توجهات اوست. فرآیند تربیت همان مدیریت توجهات انسان است که سبب حصول ملکات نفسانی می‌شود (طباطبایی، ۱۴۴۰ق، ص۳۹۳).

۲-۲. عدالت

«عدل» و «عدالت» در لغت کاربردهای گوناگونی دارد؛ راغب اصفهانی معنای آن را ملازم با مساوات یا تقسیم به صورت مساوی می‌داند (۱۴۱۲ق، ص۵۵۱). فیومی عدالت را میانه‌روی در امور و برخلاف جور معنا می‌کند (۱۴۱۸ق، ص۲۰۶).

«عدالت» در کاربرد اصطلاحی خود دارای معنای واضحی است که همهٔ انسان‌ها آن را درک می‌کنند و آرمان همهٔ افراد بشر است. اگرچه معنای عدالت بدیهی است، ولی اختلافی که در تشخیص مصادیق آن وجود دارد، سبب سرایت این اختلاف به تعریف مفهومی شده است. لذا، اندیشمندان در بیان مفهوم عدالت تعریف‌های گوناگونی را بیان کرده‌اند.

امام خمینی عدالت را «حد وسط بین افراط و تفریط» می‌داند. در نگاه ایشان تنها چیزی به صورت کامل متّصف به صفت عدالت است، که هیچ‌گونه افراط و تفریطی در آن نباشد و از همهٔ جهات مستقیم باشد (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص۱۴۷). در نگاه مقام معظم رهبری «پرهیز از افراط و تفریط» همان اعتدال

و میانه‌روی بوده و معنای آن با عدالت متفاوت است (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ج، ص۱۱۵). عدالت به معنای مساوات نیست؛ ایشان عدالت را به معنای «قرار دادن هر چیز در جای خود» و «عمل بر طبق حق و حق هر چیز و هر کسی را دادن» می‌داند (همان، ۱۳۹۸الف، ص۵۷). علامهٔ طباطبایی عدالت را «إعطاء کل ذی حقّ حقّه» و «وضع الشیء موضعه» می‌داند. در نگاه ایشان دوری از افراط و تفریط، لازمهٔ معنای عدالت است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱۲، ص۳۳۱). آنچه امام خمینی در تعریف عدالت ذکر کرده‌اند، در نگاه مقام معظم رهبری و علامهٔ طباطبایی از آثار و لوازم عدالت است؛ ولی با وجود این اختلاف در تعریف عدالت، دیدگاه امامین انقلاب و علامهٔ طباطبایی در تبیین مفهوم عدالت هم‌افق و همسو است. لذا، در بیانات ایشان دربارهٔ کارکردهای عملی و امتدادهای عدالت، نظرات مشترکی مشاهده می‌شود. در اندیشهٔ این متفکران، عدالت در دو حوزهٔ فردی و اجتماعی تبیین می‌شود، توضیح اینکه:

انسان از جهت جسمی از قوای حیوانی متضادی تشکیل شده است، که هر یک اقتضائات خاص خود را دارد و می‌خواهد به صورت حداکثری به فعلیت برسد؛ ولی چون این قوا با هم تضاد دارند، یکدیگر را محدود می‌کنند و هریک مانع بروز حداکثری قوای دیگر می‌شود؛ مثلاً شهوت و تمایل به خوردن و آشامیدن، انسان را وادار می‌کند که بدون هیچ محدودیتی بخورد و بیاشامد. تنها چیزی که مانع آن می‌شود، محدودیت ظرفیت معدهٔ اوست. انسان اگر یکی از قوا را آزاد بگذارد و از آن پیروی کند، آن قوه بر قوای دیگر غلبه کرده و آنها را ضعیف یا نابود می‌کند. این افراط و تفریط می‌تواند انسان را به هلاکت بکشاند. نفس انسان هماهنگ‌کننده این قوا است و باید با تدبیر و نظم بخشیدن و تعدیل آنها، از مجموع قوا اعمالی صادر شود که انسان را به سعادت برساند. منظور از اعتدال و عدالت در قوا این است که هریک از قوا به کمال وجود خود دست یابد و حق هریک ادا گردد، اما به‌گونه‌ای که مانع از کمال نهایی انسان نشود (همان، ۱۴۴۰ق، ص۳۹۴).

همان‌گونه که برای تحقق تربیت فردی باید بین قوای انسان اعتدال برقرار شود، در تربیت اجتماعی نیز بدون تحقق «عدالت اجتماعی»، جامعهٔ تربیت یافته‌ای ایجاد نمی‌شود و به مقصود خویش دست نمی‌یابد. انسان به دلیل طبیعت منفعت‌طلب خود، درصدد است که در جامعه بیشترین بهره را برای خود جلب نماید و در مقابل کم‌ترین خدمت را به جامعه ارائه دهد. بنابراین، به اندازه توانایی خود به حقوق دیگران تجاوز می‌کند و تعادل اجتماعی را برهم می‌زند. برای اینکه هر یک از افراد به مقدار حقوق خود از مزایای جامعه بهره‌مند شوند، باید قوه‌ای فراتر از قوای تک‌تک افراد بر جامعه حاکم باشد و تعادل اجتماعی را برقرار سازد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص۱۶۴). این قوهٔ قاهره همان حاکمیت است که ادارهٔ جامعه را برعهده می‌گیرد و مهم‌ترین وظیفهٔ او ایجاد عدالت اجتماعی است. حاکمیت عادل با ایجاد سازوکارهای قانونی و

اجرایی، حقوق هریک از افراد جامعه را ادا می‌کند و با اعمال مجازات‌ها، مانع تضییع حقوق مردم می‌شود (خامنه‌ای، بی‌تا، ج۱۹، ص۲). بر این اساس، آنچه در تعریف عدالت بیان شد، هم بر عدالت در حوزهٔ فردی صادق است، و هم بر عدالت در بستر اجتماع.

برخی بر این باورند که تعریف‌هایی که از عدالت ارائه شده، صرفاً جنبه صوری دارند و محتوای عدالت را بررسی نمی‌کنند؛ یعنی این تعریف روشن نمی‌کند که میزان حقوق افراد با چه معیار و ملاکی تعیین می‌شود؛ لذا، تصویر واضح و کاملی از مفهوم عدالت به دست نمی‌دهد (واعظی، ۱۳۹۳، ص۵۶). با تأمل در منظومهٔ فکری امامین انقلاب و علامهٔ طباطبایی، به نظر می‌رسد که این اشکال وارد نیست؛ زیرا عدالت تنها جزئی از نگرش سیاسی- اجتماعی ایشان بوده و برای درک دقیق مفهوم عدالت، لازم است بخش‌های دیگر این نظام اندیشه‌ای نیز مطالعه شود. با دقت در این نظام اندیشه‌ای مشخص می‌شود که اعطای حقوق هریک از افراد جامعه، تنها در صورتی محقق می‌شود که همهٔ افراد در مقابل قانون یکسان باشند، و در اجرای قانون تبعیضی وجود نداشته باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص۵۰). در این صورت حقوق آحاد جامعه استیفاء می‌شود؛ التزام به قانونی می‌تواند عدالت را محقق سازد که آن قانون خود ساختار و دستوراتی عادلانه داشته باشد. تنها قانونی که صلاحیت تعیین حقوق افراد را داراست و التزام به آن موجب تحقق عدالت اجتماعی می‌شود، دستورات شریعت مقدس اسلام و قوانین متّخذ از آن است (امام خمینی، ۱۳۸۹ج، ج۵، ص۳۸۸). بنابراین، عدالت اجتماعی تنها زمانی حاکم می‌شود که نظام حکمرانی با سرلوحه قرار دادن قوانین اسلامی، حقوق هر یک از افراد را به صورت کامل ادا کند (همان، بی‌تا، ص۴۰).

۳. آثار عدالت در حکمرانی

با توجه به آنچه در مفهوم عدالت بیان شد، عدالت، اساس کار حیات طیّبه انسانی است (خامنه‌ای، بی‌تا، ج۴۱، ص۲۰). امام خمینی معتقدند که بعثت پیامبر اکرم(ص) به این منظور بود که ایشان با برقراری عدالت، مردم را تربیت کنند (امام خمینی، ۱۳۸۷الف، ج۱، ص۱۳۶). مقام معظم رهبری دربارهٔ جایگاه عدالت در تربیت می‌فرمایند: «عدالت در جامعه و نیز حکومت اسلامی در میان اجتماعات بشری هم با اینکه هدف بزرگی محسوب می‌شود، ولی خود آن یک مقدمه برای تعالی و رشد انسان بوده که در تزکیه آدمی نهفته است» (خامنه‌ای، بی‌تا، ج۱۳، ص۵۳). انسان و جامعه انسانی تنها زمانی در مسیر صحیح تربیت قرار می‌گیرند و اهداف عالی تربیت حاصل می‌شود، که اعتدال فردی و عدالت اجتماعی برقرار شود. بنابراین، مهم‌ترین وظیفه یک مربی این است که برنامه‌های تربیتی را به گونه‌ای تنظیم کند که هر صاحب حقی به حق خود برسد. حکومت‌ها به عنوان مربیان جامعهٔ انسانی، نقشی اساسی در تحقق عدالت اجتماعی دارند. از همین‌رو، انبیاء برای هدایت مردم به راه راست، ابتدا به سراغ حاکمان می‌رفتند و

درصدد تشکیل حکومت صالح برمی‌آمدند. نتیجهٔ به دست گرفتن زمام امور و بسط عدالت اجتماعی این است که نه‌تنها در این محیط، افرادی صالح تربیت می‌شوند، بلکه چنین جامعه‌ای کارخانهٔ انسان‌سازی است (همان، ۱۳۹۹ب، ص۶۶۰). در ادامه به برخی از آثار عدالت در حکمرانی اشاره می‌شود.

۳-۱. توحید جمعی

هدف نهایی خلقت انسان، دستیابی به مقام توحید و ولایت الهی است. امام خمینی معتقدند که تمامی آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی، و عملی اسلام و مجاهدت‌های همه انبیاء در طول تاریخ، برای شناخت خداوند و تحقق حقیقت توحید بوده است. بنابراین، هدف از تأکیدات مکرر بر تعلیم و تزکیه و هدف اساسی برنامه تربیتی اسلام، موحد شدن افراد و جامعه است (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص۱۱). توحید گاه در حوزهٔ فردی است و گاه در بستر اجتماع. امام خمینی جامعهٔ توحیدی را جامعه‌ای می‌دانند که در آن همهٔ افراد به خداوند توجه دارند و روابط و تعاملات با جهت‌گیری توحیدی شکل می‌گیرد (همان، ۱۳۸۹ج، ج۱۱، ص۴۱۶). شکل‌گیری جامعهٔ توحیدی تنها زمانی میسر است که روح تعالیم شریعت اسلام در جامعه حاکم گردد و احکام و دستورات الهی در جامعه جاری شود. اجرای کامل شریعت وابسته به تشکیل حکومت اسلامی است. امام خمینی در این باره می‌فرمایند: «در حقیقت، مهمترین وظیفه انبیاء(ع)، برقرار کردن يك نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است، که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی، ملازمه دارد» (همان، ۱۳۸۹ب، ص۷۷).

مقام معظم رهبری نیز اصلی‌ترین هدف انبیاء را توحید می‌دانند؛ ایشان معتقدند که توحید تنها باور به یگانگی خداوند و یک عقیدهٔ درونی نیست؛ بلکه علاوه‌بر آن به معنای حاکمیّت الهی است. توحید یعنی اینکه خداوند بر همه عالم، هم عالم تشریع و هم عالم تکوین، حاکم مطلق است. در عالم تکوین، همه حوادث و پدیده‌ها، به اراده خداوند رخ می‌دهد و هیچ چیز از اراده او خارج نیست. در عالم تشریع نیز، همه قوانین و مقررات، از سوی خداوند صادر شده و همه حوادث و حالات، ناشی از قدرت واحد خداوند است (خامنه‌ای، ۱۳۹۹الف، ص۷۱). جامعه تنها زمانی شرایط لازم برای پذیرش توحید را داراست، که در آن عدالت حاکم باشد؛ «بدون استقرار عدل و انصاف، توحید معنایی ندارد». لذا، کار بزرگ پیامبران تلاش برای ایجاد عدالت در جامعه است (همان، ۱۳۹۸د، ص۳۵).

علامهٔ طباطبایی معتقدند از آنجایی که سر سلسلهٔ این نظام و منشأ همهٔ هستی و مقصود و غایت همهٔ عالم، خداوند سبحان است، شریعت اسلامی در همهٔ آموزه‌های علمی و عملی خویش انسان را به سوی کلمهٔ توحید سوق می‌دهد؛ بر این اساس، استکمال فردی یک مسلمان و استکمال جمعی جامعهٔ اسلامی، با حرکت در مسیر توحید محقق می‌شود. محور مشترکی که اجتماع اسلامی گرد آن شکل می‌گیرد و

هوّیت جمعی جامعهٔ اسلامی را شکل می‌دهد، همان کلمهٔ توحید است. انسان حرکت استکمالی خود در عالم ماده را با زندگی اجتماعی آغاز می‌کند و تعاملات اجتماعی وی بخش مهمی از افعال اختیاری‌اش را دربرمی‌گیرد؛ ملکات اخلاقی فرد و جامعه وقتی به کمال می‌رسد که زندگی اجتماعی در بستری صالح جریان داشته باشد. محیطی که انسان‌ها در رابطهٔ خود با خداوند به مقتضای عبودیت و بندگی و در رابطهٔ با سایر افراد جامعه براساس عدالت اجتماعی رفتار کنند. لذا، اسلام به منظور تربیت عملی مسلمین، در یک مرحله احکام و قوانین اجتماعی را وضع کرده است، تا با تعدیل ارادهٔ افراد در بستر تعاملات اجتماعی، مکارم اخلاق را نهادینه سازد؛ ولی غایت این دستورات اجتماعی، صرفاً تعدیل اراده نیست؛ بلکه روح توحید در گزاره‌های اخلاقی جاری است و این اخلاق کریمهٔ توحیدی در رفتار اجتماعی جلوه‌گر می‌شود. حکومت اسلامی متولی اجرای این قوانین و احکام در جامعه است. مدیریت جامعه براساس دستورات اسلامی، ضامن تحقق عدالت اجتماعی و در نتیجه حصول توحید جمعی در جامعه است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۴، ص۱۱۴).

آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین آثار و برکات عدالت در حکمرانی، غالباً به دو مقوله توحید ربوبی و توحید در تشریع اشاره می‌کند. از دیدگاه ایشان، برقراری عدالت در جامعه، تجلّی‌بخش حاکمیت مطلق خداوند بر جهان هستی و تسلیم انسان در برابر اوامر و احکام الهی است. با این حال، امام خمینی و علامه طباطبایی با صراحت، تحقق همه‌گونه توحید در جامعه را متوقف بر عدالت می‌دانند. از دیدگاه آنها، حتی اعلی مرتبه توحید که غایت خلقت است، و به مقام ولایت تعبیر می‌شود، بر عدالت استوار است. بر این اساس، انسانی که به مقام ولایت دست می‌یابد، باید از ملکه عدالت برخوردار باشد و جامعه نیز تنها در صورتی به مقام استخلاف جمعی نائل می‌شود، که عدالت اجتماعی در آن به طور کامل تحقق یابد.

۳-۲. تحقق ارزش‌های اخلاقی

بسیاری از مشکلات و ناهنجاری‌های اجتماعی، ناشی از نبود فضیلت‌های اخلاقی در جامعه است. وجود ارزش‌های اخلاقی مانند خوش‌اخلاقی، سخاوت، شکیبایی، از خودگذشتگی، مهربانی و مدارا، زندگی را برای مردم شیرین و دلپذیر می‌سازد و زمینه را برای دستیابی جامعه به آرمان‌های بلند خود فراهم می‌کند. بنابراین، یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت‌ها، ترویج این صفات پسندیده در بین مردم است. به اعتقاد امامین انقلاب و علامه طباطبایی، عدالت در حکمرانی، عاملی اساسی در تربیت جامعه است. عدالت، هویت اجتماعی مردم را تهذیب و تزکیه می‌کند، و جامعه را به ارزش‌های اخلاقی آراسته می‌سازد. امام خمینی نگاه اسلام به عدالت، پایبندی به قانون و نظم اجتماعی عادلانه را نگاهی ابزاری می‌داند. هدف اصلی اسلام از برقراری عدالت، تحقق جامعه‌ای است که در آن انسان‌های مهذّب تربیت می‌شوند،

و ارزش‌های اخلاقی حاکم باشد (امام خمینی، بی‌تا، ص۷۳). در نظر ایشان، عدالت یعنی بازگشت به مسیر مستقیم؛ بنابراین، برقراری عدالت اجتماعی همان جلوگیری از افراط و تفریط در جامعه و بازگرداندن مردم به مسیر اعتدال است. هنگامی که قوای واهمه، غضبیه و شهویه به مسیر اعتدال بازگردد، فضائل اخلاقی در جامعه حاکم می‌شود (همان، ۱۳۷۵، ص۳۰۲).

در اندیشه مقام معظم رهبری، عدالت و ارزش‌های اخلاقی رابطه‌ای دوسویه با یکدیگر دارند. در جامعه‌ای که ارزش‌های اخلاقی حاکم نباشد، پیشرفت مادی و رفاه، موجب گسترش عدالت نمی‌شود و تنها، فاصله طبقاتی را افزایش می‌دهد. همچنین، با توجه به اینکه برای برقراری عدالت، باید با زیاده‌خواهی‌ها، تعصب‌ها و انحرافات اخلاقی مبارزه کرد، توفیق در برقراری عدالت، مساوی با حاکم شدن ارزش‌های اخلاقی در جامعه است (خامنه‌ای، بی‌تا، ج۳۱، ص۲). علامهٔ طباطبایی با نگاهی انسان‌شناسانه به رابطه عدالت و ارزش‌های اخلاقی معتقدند که عدالت اجتماعی، همانند عدالت فردی، موجب ایجاد ملکات فاضله در انسان می‌شود. همان‌گونه که در علم اخلاق، راه ایجاد ملکات فاضله در نفس انسان، ایجاد اعتدال در قوا و ایجاد ملکات عفت، شجاعت و حکمت در انسان است، جامعه نیز در صورت تحقق عدالت اجتماعی، به این ملکات فاضله متّصف می‌شود. در نتیجه، جامعه‌ای که عدالت در آن حاکم است، جامعه‌ای عفیف، شجاع و حکیم است. این فضائل اخلاقی، اصول ملکات هستند و سایر اخلاق نیک نیز از آنها سرچشمه می‌گیرند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱، ص۳۷۹). اگرچه امام خمینی و علامهٔ طباطبایی با بیان علمای علم اخلاق، این اثر را توضیح می‌دهند؛ ولی تفاوت اساسی دیدگاه ایشان با بسیاری از بزرگان علم اخلاق این است که، رویکرد توحیدی در اندیشهٔ امام خمینی و علامه طباطبائی نقش محوری دارد و برخلاف دستورات بسیاری از کتب اخلاقی، شریعت را تضمین‌کننده تحقق این عدالت می‌دانند.

۳-۳. وحدت و انسجام اجتماعی

یکپارچگی و انسجام درونی یک اجتماع هدفی مهم است که تربیت در ساحت اجتماعی خود به دنبال آن است. تربیت اجتماعی با پرورش صفات و نگرش‌های اجتماعی در افراد جامعه، آن‌ها را قادر می‌سازد تا با یکدیگر تعامل سازنده داشته باشند و به اهداف مشترک خود دست یابند. عدالت در حکمرانی موجب می‌شود که هریک از افراد جامعه به میزان صلاحیت و تلاش خویش از مواهب اجتماعی بهره‌مند گردد؛ لذا، خود را همراه با حرکت کلی جامعه احساس می‌کند، و با سایر افراد همدل می‌شود. این همدلی و برادری، جامعه را منسجم و یکپارچه می‌سازد. در نگاه امام خمینی، ایجاد وحدت، دستاورد مهم بعثت است. نبیّ‌اکرم(ص) با نور علم و عدالت، تاریکی جهل و ظلم را از بین برد و در پرتو این نور، مسلمانان فهمیدند که با یکدیگر برادرند و نباید اختلاف و تفرقه داشته باشند (امام خمینی، ۱۳۸۹ج، ج۱۷، ص۴۳۴).

حکمرانی عادلانه، علاوه‌بر ایجاد اتحاد بین مردم، رضایت آنها را از حاکمیت جلب می‌کند. این رضایت، زمینه‌ساز مشارکت مردم در تحقق اهداف حکومت اسلامی است (همان، ۱۳۸۷الف، ج۲، ص۴۵۰).

مقام معظم رهبری بر همین اساس معتقدند که، الگوی جمهوری اسلامی در توسعه، صرفاً پیشرفت و رفاه مادی نیست؛ در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته رفاه مادی به ایجاد عدالت منجر نشده؛ بلکه شکاف بین اقشار جامعه را بیشتر کرده است. الگوی نظام اسلامی، پیشرفت و رفاه همراه با عدالت است. این عدالت موجب پرشدن شکاف بین فقیر و غنی می‌شود و ایجاد عطوفت و برادری بین مردم را به دنبال خواهد داشت. در نتیجه، این پیشرفت با معنویت همراه می‌شود (خامنه‌ای، بی‌تا، ج۲۷، ص۱۷).

از نظر علامه طباطبایی، رفع نیازهای نامحدود انسان، عامل اصلی تشکیل اجتماع انسانی است. هر اجتماع، با محوریت هدف مشترکی شکل می‌گیرد. هر فرد تا زمانی در یک حلقه اجتماعی حضور دارد که در بستر آن، به اهداف خود دست یابد و نیازهایش برطرف شود. وقتی که روابط اجتماعی به گونه‌ای باشد که فرد از آن جامعه نفعی نبرد، به تعاملات خود پایان می‌دهد. از طرف دیگر، هدف مشترک جامعه تنها زمانی قابل دستیابی است که همه افراد با اتحاد و روابط اجتماعی سازنده، در جهت تحقق آن حرکت کنند. بنابراین، نبود وحدت، موجب عدم دستیابی به هدف و در نتیجه، موجب از بین رفتن جامعه می‌شود. این وحدت تنها زمانی ایجاد می‌شود که با اجرای عدالت اجتماعی، حقوق همه افراد تأمین گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۴، ص۱۰۷).

براساس آنچه بیان شد، وحدت و انسجام، به عنوان یکی از پیامدهای عدالت در حکمرانی، از زوایای گوناگونی در اندیشه امامین انقلاب و علامه طباطبایی مورد بررسی قرار گرفته است. امام خمینی و مقام معظم رهبری، پیوند عدالت و وحدت را در قلمرو روابط اجتماعی جستجو می‌کنند. در نگاه امام خمینی، عدالت برخاسته از تربیت توحیدی، انسان‌ها را به ارزش‌های اصیل خویش رهنمون می‌سازد. با فروریختن دیوارهای برتری‌های موهوم و معیارهای غیرواقعی، برادری و همدلی در میان افراد جامعه شکل می‌گیرد. مقام معظم رهبری نیز تحقق این وحدت را مرهون از بین رفتن شکاف طبقاتی و نابرابری میان فقیر و غنی می‌دانند. اما علامه طباطبایی با رویکردی هستی‌شناسانه، فقدان وحدت را موجب اضمحلال هویت اتصالی جامعه می‌داند. به باور ایشان، حرکت تکاملی انسان تنها در بستر اجتماع معنا می‌یابد، و با فروپاشی جامعه، نوع انسانی نیز از کمال خویش بازمی‌ماند.

۳-۴. تشخیص حق از باطل

قانون اسلام، تنها قانونی است که تحقق عدالت اجتماعی را تضمین می‌کند. بنابراین، جز در سایه تعالیم اسلام، قسط و عدل محقق نخواهد شد. از همین‌رو، تنها حکومت اسلامی است که می‌تواند

عدالت را در جامعه گسترش دهد. از آنجایی که مردم تشنه عدالت هستند و عدالت از امور فطری بشر است، حکمرانی عادلانه یکی از نشانه‌های حقانیت حکومت اسلامی است و مردم را به اسلام و آموزه‌های آن توجه می‌دهد. در این صورت، تبلیغات گسترده‌ای که طی سال‌های متمادی علیه اسلام صورت گرفته و مردم جهان را نسبت به اسلام بدبین ساخته است، بی‌اثر می‌شود. امام خمینی معتقدند که جاری ساختن عدالت اسلامی در همه طبقات جامعه، راه شناساندن چهره نورانی اسلام به مردم است. هنگامی که سایر حکومت‌ها و ملت‌ها رفتار عادلانه زمامداران با مردم و اموال عمومی را مشاهده می‌کنند، نگرش آن‌ها به شریعت مقدس اسلام اصلاح خواهد شد (امام خمینی، ۱۳۸۹الف، ص۱۰۸).

در نگاه رهبر انقلاب، «عدالت معیار حق و باطل حکومت‌ها است» (خامنه‌ای، بی‌تا، ج۳۲، ص۵۲). راه سیطرهٔ اسلام بر دنیا این است که با استفاده از منطق و استدلال از یک‌سو و گسترش عدالت اجتماعی از سوی دیگر، حقانیت خود را اثبات نماید. اگر نظام جمهوری اسلامی عدالت را برقرار کند، از جهت بیرونی الگویی برای سایر کشورها خواهد بود، تا با حقیقت روشن اسلام و سیاست و زمامداری اسلامی آشنا شوند. از جهت درونی نیز مردم را به نظام اسلامی دلبسته‌تر و امیدوارتر می‌کند (همان، ج۱۹، ص۲).

علامه طباطبایی در تبیین نظام اجتماعی اسلام با تکیه بر آیهٔ ۱۹۵ آل عمران،[1] عدالت و عدم تضییع حقوق دیگران را ویژگی اختصاصی جامعه اسلامی می‌داند. همان‌گونه که براساس این آیهٔ شریفه، خداوند از جهت تکوینی هیچ عملی را ضایع نمی‌کند، از جهت تشریعی نیز قوانین اسلامی به گونه‌ای تنظیم شده است، که با اجرای کامل آن هیچ حقی ضایع نمی‌شود. ولی در سایر جوامع، تحقق عدالت اجتماعی ممکن نیست؛ زیرا اساس شکل‌گیری آن‌ها بر محور لذت‌های مادی است. از این‌رو روح استثمار، استکبار و بهره‌کشی دیگران در این جوامع حاکم است؛ لذا، بسیاری از کشورهای قدرتمند مدعی حقوق بشر و دموکراسی وجود دارند که حقوق ملت‌های ضعیف را ضایع می‌کنند. بنابراین، حکمرانی براساس قوانین عادلانهٔ اسلامی، حقانیت اسلام را به جهانیان نشان خواهد داد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۴، ص۱۲۳).

با وجود اینکه در برخی از بیانات امام خمینی و مقام معظم رهبری، عدالت به عنوان ملاک ثبوتی حقانیت حکومت تلقی شده است، در بیانات متعددی از امامین انقلاب و در بیانی که از علامه طباطبایی ذکر شد، نقشی اثباتی برای عدالت در مشروعیت حکومت در نظر گرفته شده است. از این‌رو، این اثر جنبه‌ای تربیتی داشته و بیشتر ناظر به رفع تردید از کسانی است که در حقانیت حکومت اسلامی دچار تردید هستند.

---

۱. «أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْض»

۳-۵. شکوفایی استعدادها

امام خمینی معتقدند که کار بزرگی که پیامبر اکرم(ص) انجام داد، این بود که با در نظر گرفتن ظرفیت‌های مردم، آن‌ها را بسیج کرد و توانست با غلبه بر مشرکین، تحولی در تاریخ بشریت ایجاد کند. غالب افرادی که همراه رسول خدا کارهای بزرگی را رقم زدند، مردم مستضعف و فقیری بودند که شایستگی‌های آن‌ها دیده نمی‌شد؛ ولی با شرایطی که حکومت اسلامی برای آن‌ها فراهم ساخت، به گونه‌ای تربیت یافتند که الگویی برای سایر انسان‌ها شدند (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج۸، ص۲۹۲).

هریک از افراد جامعه دارای استعدادها و ظرفیت‌های منحصربه‌فردی هستند که کشف و پرورش آنها، در سعادت همه افراد جامعه نقش دارد. پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند: «مردم مانند معادن طلا و نقره هستند». همان‌گونه که معادن در زمین پنهان بوده و باید استخراج شوند، استعدادهای افراد نیز باید شناسایی و شکوفا گردند. مقام معظم رهبری توجه به این ظرفیت‌ها را ضروری می‌دانند و معتقدند که انسان‌ها با استعدادهای گوناگونشان، تأمین‌کننده نیاز جوامع بشری برای سیر الی‌اللّه و دستیابی به کمال هستند. در نگاه ایشان، وظیفهٔ استعدادیابی و شکوفاسازی آن برعهدهٔ حکومت است. عدالت در حکمرانی سبب می‌شود که فرصت‌های آموزشی و تربیتی به صورت عادلانه در جامعه توزیع شود و هر یک از افراد متناسب با سرمایه‌های خدادادی خود، هویت اجتماعی شایسته‌ای بیابد و در سعادت جامعه اثرگذار باشد (خامنه‌ای، بی‌تا، ج۳۴، ص۵۷). رهبر انقلاب شرط لازم برای رشد انسان را حاکم شدن قسط و عدل می‌دانند و می‌فرمایند: «در محیط قسط و عدل است که انسان‌ها می‌توانند رشد کنند، به مقامات عالی بشری برسند و کمال انسانی خودشان را به دست آورند» (همان، ۱۳۹۸ب، ص۱۲۰).

در نگاه علامهٔ طباطبایی، جامعه تنها مسیر رشد و شکوفایی استعدادهای انسان است؛ هر یک از افراد انسان، هویتی مشخص و ویژگی‌هایی اختصاصی دارد، که او را از دیگران متمایز می‌سازد و به او تشخّص می‌دهد. از آنجایی که این فرد در عالم طبیعت قرار دارد، ناچار تغییر و تحول می‌پذیرد و در بستر این حرکت تحولی، به سوی کمال رهسپار است. لازمهٔ این تغییر و تبدّل آن است که خصوصیات وی در یک زمان، با ویژگی‌هایش در زمان بعدی تفاوت داشته باشد و در طول این حرکت، آثار و خواص آن تغییر یابد. با وجود همهٔ این تغییرها، آن فرد دارای طبیعت سیّالی است که در طول این حرکت محفوظ بوده و با وجود کامل شدن و تغییر آثار و خواص، فردیّت او را حفظ می‌کند و به غیر خود تبدیل نمی‌شود. این طبیعت موجود در یک فرد انسان که دارای وحدت شخصی است و در بستر تغییر و تبدّل‌های استکمالی محفوظ می‌ماند، به وسیلهٔ زاد و ولد و اشتقاق فردی از فرد دیگر، در ضمن افراد مختلف انسان باقی است. همانگونه که تغییر و تحولات یک فرد به طبیعت واحد سیال او آسیبی نمی‌رساند و آن طبیعت به سوی

کمال فردی حرکت می‌کند، از بین رفتن و به وجود آمدن افراد انسان نیز به طبیعت واحد نوعی انسان ضربه‌ای نمی‌زند، و این طبیعت نوعی به سوی کمال نوعی انسان در حرکت است. بنابراین، رشد طبیعت نوعی انسان و شکوفایی ظرفیت‌های آن تنها در بستر اجتماع صورت می‌گیرد. شرط لازم برای رشد انسان در ظرف جامعه، حاکم شدن عدالت اجتماعی است؛ زیرا در صورت نبود قسط و عدل در جامعه، ظرفیت‌های بخشی از جامعه از بین می‌رود و در نتیجه در مسیر رشد طبیعت نوعی انسان خلل ایجاد می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱، ص۳۷۹). با عنایت به تعریف‌های ارائه شده از تربیت و عدالت از دیدگاه امام خمینی، مقام معظم رهبری و علامه طباطبایی، تفکیک میان تربیت صحیح که مترادف با شکوفایی استعدادها است، و عدالت امری ناممکن به نظر می‌رسد. از این‌رو، در زمینه تحقق این امر، دیدگاه‌های این سه متفکر کاملاً همسو و منطبق است.

۳-۶. پیشگیری از وقوع جرم

عدالت، حرکت در مسیر مستقیم و پرهیز از انحراف، افراط و تفریط است. حکمرانی عادلانه علاوه‌بر جلوگیری از انحراف حاکمیت، مردم را از کج‌روی‌ها حفظ می‌کند. در نگاه امام خمینی، ملتی که در سایهٔ عدل زندگی کرده و مشاهده می‌کند که زمامداران با مردم یکسان هستند، دچار انحراف نمی‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۹ج، ج۲، ص۳۴۶). ایشان بر این باورند که حتی در امور جزایی و مجازات‌ها، اگر مجرمان و گناهکاران شیرینی عدالت اسلامی را بچشند، توبه می‌کنند و به اسلام و نظام اسلامی روی می‌آورند؛ در این‌صورت حتی زندان‌ها محلی برای تربیت اخلاقی می‌شود (همان، ۱۳۸۹ج، ج ۱۸، ص۳۴۳).

مقام معظم رهبری برپایی عدالت و گسترش تقوا را عامل برطرف شدن مشکلات دین و دنیا می‌دانند. در نظر ایشان، جامعه‌ای که از عدالت و بندگی خداوند خالی است، جامعه‌ای از درون تهی و اندیشهٔ مردم، بیمار است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص۵۰۴). ایشان اجرای دقیق عدالت را بهترین راه پیشگیری از جرم می‌دانند. در صورتی که حق و عدل به طور کامل در حق افراد اجرا شود، شخص درست‌کار تشویق و شخص خطاکار، مجازات می‌شود، و این عاملی برای گسترش عدالت و پیشگیری از جرم است (همان، بی‌تا، ج۱۴، ص۶۰).

در نگاه علامه طباطبائی اختلاف طبقاتی در جامعه، نتیجه عدم رعایت عدالت در حکمرانی است. این اختلاف طبقاتی، زمینه را برای وقوع جرم فراهم می‌کند. توزیع امکانات به صورت ناعادلانه موجب تشکیل طبقه‌ای برخوردار از قدرت و ثروت فراوان و طبقه‌ای ضعیف و فقیر می‌شود. قدرت و ثروت بی‌حساب، طبقهٔ مرفّه را به فساد می‌کشاند و محرومیت و فقر شدید منجربه ارتکاب جرم در طبقه ضعیف می‌شود. تنظیم تعاملات اجتماعی با محوریت عدل، زمینهٔ بسیاری از فسادها و جرائم را از بین می‌برد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۳، ص۱۲۴).

۳-۷. پایبندی به قانون

هیچ جامعه‌ای با هرج و مرج دوام نمی‌یابد، و هیچ حکومتی با قانون‌گریزی پایدار نخواهد بود. ملتزم کردن مردم به رعایت قانون، دغدغه‌ای اساسی در همهٔ حکومت‌ها است. عدالت تأثیر مستقیمی در پایبندی به قانون دارد. اگر در جامعه‌ای قانون عادلانه حاکم باشد، و زمامداران با اجرای دقیق آن، عدالت را در حکمرانی رعایت کنند، مردم برای اجرای قانون تمایل بیشتری دارند. عادلانه‌ترین قانون اگر با تبعیض اجرا شود، موجب بی‌اعتمادی و بدبینی مردم نسبت به آن می‌شود، و انگیزهٔ قانون‌گریزی را تقویت می‌کند. امام خمینی معتقدند که حکومت اسلامی، حکومتی است که در آن حاکمیت از آنِ خداست، و قانون، بیانگر اراده و حکم او است. این قانون بر همه افراد و دولت اسلامی حاکم است و همه افراد، ازجمله پیامبر، خلفا و سایر افراد، باید از آن پیروی کنند (امام خمینی، ۱۳۸۹ب، ص۵۴). تساوی همهٔ افراد در برابر قانون به معنای حکمرانی عادلانه است، و این امر فرهنگ قانون‌مداری را در جامعه گسترش می‌دهد. در مقابل، در جامعه‌ای که حاکمان آن قانون را زیرپا می‌گذارند، و با افزون‌طلبی و ویژه‌خواری، عدالت را نادیده می‌گیرند، فرهنگ اشرافی‌گری به عنوان یک ارزش، بین مردم رایج می‌شود و زمینهٔ قانون‌شکنی و مفاسد اداری و اقتصادی را فراهم می‌سازد (خامنه‌ای، بی‌تا، ج۲۱، ص۴۴). از نگاه مقام معظم رهبری، تضعیف رویکرد عدالت‌محور در حکمرانی موجب می‌شود که تنها عدهٔ معدودی قانون‌دانِ قانون‌شکن، از امکانات کشور نفع ببرند و حقوق طبقات ضعیف و عامهٔ مردم ضایع گردد (همان، ج۱۹، ص۱۴). علامهٔ طباطبایی نیز بر این باورند که راه ایجاد فرهنگ قانون‌مداری در جامعه، التزام دقیق به قانون و اجرای دقیق عدالت است. اگر حکومتی به دلیل ضعف در اداره جامعه، نتواند قانون عادلانه را اجرا کند، یا در اجرای قانون سهل‌انگاری داشته باشد، هرج و مرج در جامعه به وجود می‌آید. در چنین جامعه‌ای، افراد به راحتی قوانین را زیرپا می‌گذارند و با استفاده از توصیه‌ها، روابط ناسالم و فریب، از مجازات فرار می‌کنند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۱، ص۱۸۴).

۳-۸. حفظ کرامت انسانی

کرامت انسانی، پیش‌شرط رشد و تعالی انسان است. زمانی که کرامت انسان محفوظ می‌ماند، فرد احساس ارزشمندی و شایستگی می‌کند و به حقوق و آزادی‌های خود و دیگران احترام می‌گذارد. این امر باعث می‌شود که فرد به‌عنوان عضوی فعال در جامعه، مشارکت داشته باشد و به رشد و تعالی خود و جامعه کمک کند. حاکمیت ظالمانه و ناعادلانه، باعث می‌شود که عموم مردم توسط عده‌ای معدود که حقوق دیگران را زیرپا گذاشته‌اند، تحقیر شوند و کرامتشان آسیب ببیند. تحقیر و سرکوب کرامت اجتماعی، اعتماد به نفس و انگیزه افراد را کاهش می‌دهد و مانع از پیشرفت مادی و معنوی جامعه می‌شود. امام خمینی با درک عمیق از اندیشه اجتماعی اسلام، از آغاز نهضت اسلامی، بر این نکته تأکید داشتند که در

حکومت اسلامی، با گسترش عدالت، کرامت همه اقشار جامعه حفظ خواهد شد و در اجرای قانون، میان ادیان و قومیّت‌ها تبعیض وجود نخواهد داشت؛ لذا، همهٔ اقشار جامعه و اقلیت‌های دینی و قومی که در محدودهٔ حاکمیت نظام اسلامی زندگی می‌کنند، براساس قانون از رفاه و خدمات اجتماعی برخودار هستند (امام خمینی، ۱۳۹۰الف، ص۱۴۷).

مقام معظم رهبری معتقدند که «اگر عدالت تأمین شد، حقوق انسان و کرامت بشری هم تأمین می‌شود و انسان‌ها به حقوق و آزادی خود می‌رسند» (خامنه‌ای، بی‌تا، ج۲۵، ص۳۰). در نگاه ایشان حکومت اسلامی، تنها زمانی به موفقیت دست می‌یابد که با برقراری عدالت اجتماعی و رفع تبعیض، کرامت انسانی زن و مرد مسلمان پاس داشته شود و ارزش‌های معنوی، دینی، اخلاقی، علمی و معرفتی در جامعه رواج یابد (خامنه‌ای، ۱۳۹۷ب، ص۷۸).

علامهٔ طباطبایی نیز گسترش عدالت در جامعه را یکی از مظاهر حفظ کرامت انسانی می‌دانند. براساس آیهٔ ۷۰ سورهٔ اسراء،[۱] کرامت انسانی، موهبتی الهی بوده که به تمامی انسان‌ها، صرف‌نظر از دین، مذهب یا اعمالشان، عنایت شده است. این کرامت، شأن و ارزشی است که باید مورد احترام و حفاظت قرار گیرد. تربیت و رشد انسان در بستر جامعه، یکی از جلوه‌های این کرامت است. عدالت، شرط لازم برای بقای جامعه بوده و تلاش حکومت برای گسترش عدالت، موجب حفظ کرامت انسانی خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱۳، ص۱۵۸).

۳-۹. رتبه‌بندی براساس صلاحیت‌ها

عدالت به معنای برابری در همه زمینه‌ها نیست؛ بلکه عدالت یعنی هرکس به اندازه شایستگی خود از حقوق و امکانات برخوردار شود. بنابراین، لازمهٔ گسترش عدالت اجتماعی، نادیده گرفتن تلاش و کوشش افراد و تفاوت‌های فردی نیست. اگر حقوق و امکانات همه افراد جامعه بدون توجه به شایستگی‌ها و تلاش‌های آنان به طور یکسان توزیع شود، شایسته‌سالاری نادیده گرفته می‌شود و این خود نوعی بی‌عدالتی است. این امر منجربه کاهش انگیزه افراد برای تلاش و پیشرفت می‌شود و در نهایت موجب رکود جامعه خواهد شد. در سال‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، عده‌ای تحت تأثیر اندیشه‌های کمونیستی، خواستار لغو سلسله مراتب در نهادهایی مانند ارتش بودند. همچنین، آنها معتقد بودند که در جامعه باید همه مردم از نظر رفاه و برخورداری از مال و ثروت، کاملاً برابر باشند. امام خمینی چنین دیدگاهی را نادرست می‌دانند و معتقدند که اجرای چنین سیاستی، موجب نابودی کشور خواهد شد و خیانت به اسلام

---

۱. «وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلا»

است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص۴۸۰).

از نگاه مقام معظم رهبری، عدالت اجتماعی به معنای فراهم کردن شرایطی برای همه افراد جامعه است تا بتوانند با توجه به استعداد، همت و تلاش خود، کار کنند و دستاورد متناسبی داشته باشند. بنابراین، حکومت نباید مانع تلاش و موفقیت افراد شود و باید از ثمرات تلاش آنها حمایت کند (خامنه‌ای، بی‌تا، ج۱۹، ص۱۷). بر همین اساس، رهبری بر شناسایی و حمایت از نخبگان عرصه‌های مختلف تأکید فراوان دارند. ایشان در این مورد می‌فرمایند: «گاهی اوقات تبعیض، عین عدالت است. این حساب باز کردن برای نخبگان، عین عدل است» (همان، ج۲۴، ص۱۵).

علامهٔ طباطبایی دیدگاه امامین انقلاب در این زمینه را با بیانی هستی‌شناسانه توضیح می‌دهند. ایشان ضرورت وجود سلسله مراتب در جامعه و پذیرش نقش‌های مختلف را با بدن انسان و نظام هستی مقایسه می‌کنند. بدن انسان، یک مجموعه یکپارچه متشکّل از اجزای گوناگون است که هر کدام وظیفه‌ای ویژه برعهده دارند. اگرچه برخی از اعضای بدن از اهمیت بیشتری برخوردارند، اما همه‌ی اعضاء با هم این موجود یکپارچه را تشکیل می‌دهند. همچنین جهان هستی، مجموعه‌ای یکپارچه و هماهنگ است که از اجزای گوناگون تشکیل شده است. برخی از این اجزاء، اثرگذار و برخی دیگر، تأثیرپذیر هستند. همان‌گونه که در بدن انسان و عالم هستی، همه اجزاء، کارکرد و جایگاه یکسانی ندارند، در جامعه نیز اینگونه است. حیات و بقای جامعه، وابسته به پذیرش نقش‌های مختلف توسط افراد است. هر یک از افراد، براساس جایگاه و هویت اجتماعی خود، وظایف خاصی برعهده دارد و شایستهٔ حقوقی است. تحقق عدالت اجتماعی، موجب می‌شود که هر فرد، براساس نقش اجتماعی خود و شایستگی‌هایش، از مواهب اجتماعی بهره‌مند شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۲، ص۲۹۳).

۴. تاب‌آوری در برابر دشمن و ایستادگی بر آرمان‌ها

استقامت و افزایش قدرت تاب‌آوری، یکی از اهدافی است که در ساحت تربیت فردی و اجتماعی دنبال می‌شود. این ویژگی برای جوامعی که می‌خواهند استقلال، آزادی و عزت ملّی خود را حفظ کنند، بسیار ضروری است؛ زیرا هر ملتی که بخواهد از آزادی خود دفاع کند، و تحت سلطه قدرت‌های بزرگ نباشد، با مخالفت، تهدید و واکنش تند آنها مواجه خواهد شد. حکومت‌ها تنها زمانی می‌توانند استقلال ملی را حفظ کنند که مردم در برابر دشمنان، ایستادگی و مقاومت کرده، و از آرمان‌های خود دست نکشند. این مهم تنها زمانی حاصل می‌شود که مردم احساس کنند که در جامعه عدالت اجتماعی حاکم است. امام خمینی بر این باورند که مردم در برابر حکومتی که عدالت را برقرار کند، تسلیم و مطیع هستند، و برای تحقق آن، هرگونه سختی و مشقّتی را تحمل می‌کنند. اما در برابر حکومتی که ظلم و ستم را روامی‌دارد، به

ستوه می‌آیند و علیه آن قیام می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۹۰ب، ص۱۵۶). رهبر معظم انقلاب نیز بی‌عدالتی را از عوامل مهم نارضایتی مردم می‌دانند و بر این باورند که اگر در جامعه تبعیض، امتیازطلبی ناعادلانه و نگاه متفاوت به افراد و گروه‌های مختلف، وجود نداشته باشد، مردم کمبودها و ناکامی‌ها را تحمل خواهند کرد (خامنه‌ای، بی‌تا، ج۲۵، ص۱۹). علامه طباطبائی در تفسیر آیهٔ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا»[1]، «مصابره» را به معنای «صبر اجتماعی» می‌دانند؛ یعنی افراد یک جامعه با انسجامی که بین آن‌ها وجود دارد، در مشکلات بر یکدیگر تکیه می‌کنند و پشتیبان هم هستند. این همراهی و همدلی باعث تحمل مشکلات را آسان می‌کند و تاب‌آوری را افزایش می‌دهد. «مصابره» تنها در جامعه‌ای محقق می‌شود که عدالت اجتماعی در آن حاکم باشد؛ زیرا وجود تبعیض در اجتماع باعث خواهد شد، تا مشکلاتی که از ناحیهٔ دشمن ایجاد می‌شود، تنها بر قشر آسیب‌پذیر جامعه وارد شود و این امر نارضایتی مردم را درپی خواهد داشت. هنگامی که حاکمیّت اسلامی در مسیر ایستادگی در برابر دشمن، پشتوانهٔ مردمی خود را از دست بدهد، ناگزیر به تسلیم و عقب‌نشینی از آرمان‌های اساسی خود است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۴، ص۹۲).

۵. نتیجه‌گیری

در این نوشتار با بررسی دیدگاه‌های امامین انقلاب و علامه طباطبایی، روشن شد که عدالت در حکمرانی، زمانی محقق می‌شود که حقوق همه آحاد جامعه به صورت کامل رعایت شود و در اجرای قانون تبعیضی وجود نداشته باشد. معیاری که براساس آن حقوق هریک از افراد تعیین می‌گردد، قانون اسلام است. بنابراین، حکومت اسلامی باید سازوکار قانون‌گذاری را به گونه‌ای طراحی کند که قوانین تصویب‌شده با دستورات اسلامی مطابقت داشته باشند. رفع خلأهای قانونی و اجرای دقیق قانون، همراه با گسترش معنویت و اخلاق در جامعه، به تحقق حکمرانی عادلانه منجر خواهد شد. جامعه‌ای که روابط آن مبتنی بر عدالت است، بستری مناسب برای تربیت توحیدی است. این تربیت توحیدی با حفظ کرامت انسانی، زمینه شکوفایی استعدادهای افراد را فراهم می‌کند و با گسترش ارزش‌های اخلاقی، موجب همدلی و اتحاد در جامعه می‌شود. در چنین جامعه‌ای، به دلیل عدم تبعیض و توزیع عادلانه امکانات، میزان جرم کاهش می‌یابد و مردم با اعتماد به قانون، به آن پایبند می‌شوند. تحقق عدالت اسلامی، جامعه‌ای آرمانی را شکل خواهد داد که الگوی سایر جوامع و معیاری برای اثبات حقانیت اسلام خواهد بود. این الگوی عینی موجب بیداری ملت‌ها و گرایش آنها به اسلام خواهد شد. تنها در این صورت است که حکومت اسلامی می‌تواند با حمایت مردم و ایستادگی آنان در مقابل دشمنان، زمینه را برای تحقق عدالت جهانی و ظهور منجی عالم(عج) فراهم سازد.

---

۱. آل‌عمران، ۲۰۰

ـ منابع ـــــ

قرآن کریم.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲). *آفتاب در مصاف*. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۶). *شرح ماجرا*. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷الف). *آداب روزه‌داری*. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷ب). *روشنای آینده*. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸الف). *ارمغان*. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸ب). *دوران جدید عالم*. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸ج). *زن و خانواده*. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸د). *نگاهی به نظریه انتظار در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای*. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۹الف). *بیان قرآن (تفسیر سوره ممتحنه)*. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۹ب). *طرح کلی اندیشهٔ اسلامی در قرآن*. تهران: نشر صهبا.

خامنه‌ای، سید علی (بی‌تا). *بیانات*. بی‌جا: بی‌نا، ج۱۹، ۴۱، ۱۳-۱۴، ۳۱-۳۲، ۲۷، ۳۴، ۲۱، ۲۵-۲۴.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۵). *سیمای معصومین«ع» در اندیشه امام خمینی*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۲). *شرح حدیث «جنود عقل و جهل»*. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). *احزاب و گروه‌های سیاسی از دیدگاه امام خمینی*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۶). *استضعاف و استکبار از دیدگاه امام خمینی*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج۸.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷الف). *آیین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج۱-۲.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹الف). *جوانان از دیدگاه امام خمینی*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹ب). *حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹ج). *صحیفهٔ امام*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج۲۰، ۵، ۱۱، ۱۷-۱۸، ۲.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۰الف). *آزادی در اندیشه امام خمینی*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۰ب). *بسیج، در اندیشه امام خمینی*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲). *تفسیر سوره حمد*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). *ولایت فقیه*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار الشامیة.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷). *شیعه (خسروشاهی)*. قم: بوستان کتاب.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ۷، ۱۲-۱۳، ۴-۱.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۲۸ق). *الانسان و العقیدة*. قم: باقیات.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۴۰ق). *مجموعة رسائل العلامة الطباطبایی*. قم: باقیات.
فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۸ق). *المصباح المنیر*. بیروت: المکتبة العصریة.
واعظی، احمد (۱۳۹۳). *نقد و بررسی نظریه‌های عدالت*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.